

اخلاق و رفتار امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



عبادت و نیایش هر فرد در حدود معرفت و شناسائی پروردگار عالم، اندازه گیری می‌گردد. مجال است فردی بدون معرفت کافی و لازم نسبت به پروردگار خود، عبادت و ستایش شایسته ای انجام دهد از اینرو آنانکه شناسائی کامل از مبدء غیبی دارند و مراحل ایمان و عقیده را طی کرده اند، عبادت و ستایش یکی از لذات بخش ترین مراحل زندگی آنان را تشکیل میدهد و لذتی را بالاتر از آن حالت نمیدانند و نمیتوانند احساس کنند. امام هفتم (ع) در دودمان مقدس و تقوی و در بیت رفیع زهد و عبادت پرورش یافته بود که ایمان به خدا و عشق و علاقه به فضائل معنوی و خصائص انسانی از تمام در و دیوار و جوانب زندگی آن میبایرد و همگان شیفته و دلباخته عبادت و ستایش پروردگار خود بودند.

در کودکی:

امام هنوز کودک خردسالی است و در عادات و اطوار کودکی بسر میبرد که صفوان جمال یکی از دوستداران امام صادق (ع) وارد محضر امام میگردد و از پیشوای آینده سؤال میکند. امام میفرماید: صاحب این منصب کسی خواهد بود که لهو و لعب در زندگی او راه ندارد. در این هنگام کودک خردسالی که در دست خود بره گوسفندی را گرفته و با خود همراه دارد و با همان اطوار کودکانه با عشق و علاقه ای که خود به عبادت و سجده دارد به آن حیوان بی زبان اصرار میورزد و سر او را بپائین میآورد که بر آفریدگار خود سجده کند! پدر مهربان دست او را فرا میگیرد و به آغوش خود میکشد و او را به سینه خود میچسباند و میفرماید: عزیز دل من تو آن فردی هستی که لهو و لعب در برنامه زندگی تو راه ندارد. (1)

زیباترین ساعات زندگی امام (ع) بهنگام خلوت کردن با آفریدگارش سپری میشد و لذت بخش ترین اوقات عمر او را نماز و انجام فرائض الهی تشکیل میداد. او بهنگام عبادت با تمام وجود و با تمام احساسات و مشاعر و عواطف

خود، متوجه کمال مطلق و معبود بی همتا میگشت و قطره‌ی وجود خود را به اقیانوس بیکران هستی بخش جهان میپیوست، قطرات اشک شوق بی اختیار از چشمان نازنین او بر صورتش می نشست و آرام آرام بر زمین میغلطید و میافتاد و اضطراب و لرزه اندام او را فرا میگرفت و ناله‌های جان سوز سر میداد و گریه‌های طولانی. امام (ع) پس از انجام فرائض و واجبات به نوافل و مستحبات میپرداخت، نافله شب را تا وقت فریضه صبح ادامه میداد، سپس تا طلوع آفتاب به تعقیبات و دعاها میپرداخت، تا هنگام زوال و وقت ظهر در این حالت روحانی باقی میماند.

محدثین نقل نموده‌اند که بارها در شب‌ها در مدینه داخل مسجد نبوی (ص) میشد و پس از انجام فرائض سر بر سجده میگذاشت و با صدای حزین و اندوه فراوان توأم با اشک چشم، اخلاص و شوق این کلمات از او شنیده میشد:

«عظم الذنب من عندی، فلیحسن العفو من عندک یا اهل التقوی و یا اهل المغفره» او این کلمات را با خضوع و خشوع کامل توم با ناله و سوزش مخصوص تا پاسی از شب بر زبان جاری میساخت و در وادی شوق وصال محبوب خود گام میزد. (2)

سپاس برای فراغت امام موسی بن جعفر (ع) هنگامیکه بدستور ستمگر عصر و طاغوت زمان خود، هارون الرشید به جرم حق گوئی و دفاع از حقیقت، دستگیر و روانه زندان شد، بخاطر فراغت و دست یابی به فرصت بیشتر برای عبادت پروردگار سجده شکر طولانی بجا آورد و در حال سجده این چنین عرضه داشت :

بار الها! من بارها از درگاه تو مسئلت میداشتم که برای عبادت، فراغتی بمن عنایت فرمائی تا به اطاعت و فرمان برداری تو قیام ورزم از اینکه اکنون درخواست مرا اجابت فرموده‌ای در برابر چنین توفیقی سپاسگزارم. (3)

در بیشترین اوقات دعای آنحضرت با این کلمات آغاز میگردد.

«الهم انی اسئلك الراحة عند الموت و المغفرة بعد الموت و العفو عند الحساب.» (4)

«بار خدایا! من بهنگام مرگ آسایش و راحتی و پس از مرگ غفران و آموزش و بهنگام بررسی حساب عفو و گذشت از درگاه تو مسئلت میدارم.

سفرهای حج آن بزرگوار مسافرتها‌ی حج آن بزرگوار که معمولاً 24 تا 25 روز طول میکشید با آنکه وسایل سوار شدن از هر نظر فراهم و آماده بود مرکبها و اسبهای راهوار پیش روی آن حضرت کشانده میشد بصورت پیاده انجام میگرفت و این خود میرساند که علاقه و اخلاص آن بزرگوار بمظاهر توحید و عبادت تا چه حد بوده است. امام، چهار بار بصورت خانوادگی به بیت الله الحرام تشریف فرما شدند و در آن سفرهای خانوادگی علی بن جعفر برادر ارجمندش نیز حضور داشت و ملتزم رکاب امام و مفتخر به امتثال اوامر او بودم و چندین بار هم تنها بدون عائله و خانواده به سفر رفتند .

روش مسافرتها‌ی آن حضرت باین ترتیب بود که معمولاً از معاشرت و اختلاف با مردم که موجب تضییع فرصت گرانبهای عبادت خالق میگردد احتراز و اجتناب میورزید و فقط و فقط به عبادت و سازندگی نفس، و تصفیه خویشتن، و تفکر در عظمت خالق میپرداخت. در این سیر و سلوک و اندیشه‌ها بود که از خود بیخود میگشت و راه تقرب و وصال را میجست که عالیترین و لذت بخش ترین حالات یک فرد با ایمان و بنده خداست. داستان ملاقات او با شقیق بلخی که در بخش آراء و گفته‌های دیگران آمده است که گویای این حالت سیر و سفر روحانی است. او در پایان ملاقاتش با امام طبق دریافتهای خود اعتراف نمود: که موسی بن جعفر یکی از اوتاد و ابدال روزگار میباشد. (5)

امام در یکی از دعاهاي حج خود ميگويد:

«انت شربي اذا ظمئت من الماء و قوتي اذا اردت الطعاما الهي! و سيدي! مالي سواك فلا تعدمنيها» .

خدایا! همه چیز و همه زندگی من تو هستی و جز تو خواسته و پناه دیگری ندارم. تلاوت و انس با قرآن: او عاشق قرآن و فانی در اجرای احکام و محتوایات قرآن بود و لحظه ای از این امر غفلت نداشت قرآن را با صدای خوش و لحن زیبا و آواز دلربا و آهنگ روحانی و معنوی بصورت شمرده و مقطع تلاوت میفرمود. جذبه صدای او، رهگذران و مستمعین را از راه رفتن باز میداشت و تحت تاثیر خاص خود قرار میداد و گاهی آنان را به گریه و ناله میافکند. در اثر ممارست دائمی با قرآن و عبادتها و مناجاتهایی که داشت مردم مدینه در میان خود او را به «زین المتهجدین» یعنی زینت شب زنده داران و عبادت کنندگان لقب داده بودند و با آن لقب میان مردم شهرت یافته بود. (6)

عنایت خاص امام به تلاوت و ممارست قرآن و آیات نورانی الهی از یک حقیقت بزرگ پرده بر میدارد و آن این که قرآن از دیدگاه اهل بیت در مقام عظمت و اهمیت والاتری قرار دارد که ما هنوز به آن حقیقت نرسیده ایم آنان بهتر از همگان میدانند که قرآن چه تاثیر شگرف و فوق العاده ای در زندگی روحی و اجتماعی مردم میتواند داشته باشد و اگر محتویات و احکام آن در میان مردم پیاده و اجرا شود چه زندگی سعادت بخش و راحتی نصیب آنان خواهد شد.

مردان حدیث و روایت با اتفاق آراء اعتراف کرده اند که قهرمان گفتار ما در پرهیزکاری و پرستش حق و عبادت شبانه روزی خداوند عالم، و در عنایت و توجه به قرآن در عصر خود بی همتا و بی نظیر بود و کمتر شبی در عمر پر برکتش سپری گردید که سر بر بالین استراحت و آسایش بنهد و آسوده و غافل در بستر استراحت بیارامد و از عبادت و نیایش پروردگار و از قرائت و تلاوت آیات قرآن کریم غفلت و کوتاهی داشته باشد. تفقد از مخلوق در برنامه های عبادت و بندگی امام (ع) عبادت ویژه ای هم گنجانده شده بود که محض خشنودی خدا، و جلب رضایت و رفاه مخلوق صورت میگرفت که از نظر اهمیت کمتر از سجده های طولانی آن بزرگوار نبود و آن تفقد از مستمندان و رسیدگی بوضع درماندگان و در دل آنان در دل شبها بود بی آنکه خود آنان متوجه عامل این تفقدها گردند.

شیخ مفید در این باره مینویسد:

«او شبانه از فقراء و مستمندان شهر مدینه تفقد و دلجوئی بعمل میآورد و در زنبیل مخصوص پول و مواد غذایی بمنازل و کلبه های آنان حمل میکرد، و به ترتیبی در اختیار آنان قرار میداد که گاهی خودشان هم نمیدانستند که این کمک ها از سوی کدام شخص است و از کدام ناحیه صورت گرفته است» (7)

تواضع و فروتنی:

امام موسی بن جعفر (ع) بر مرد سپاه چهره و بد منظری گذر کرد و بر وی سلام نمود و کنارش نشست مدتی با او سخن گفت سپس آمادگی خود را در قضاء حوائج او اعلام فرمود بعضی که ناظر جریان بودند عرض، کردند یابن رسول الله! آیا با چنین شخصی مینشینی و از حوائج او سؤال میکنی؟

حضرت در جواب فرمود:

این مرد سیاه چهره بنده ای است از بندگان خدا و برادری است که بحکم کتاب خدا، همسایه ی است یا ما در بلاد خدا، حضرت آدم بهترین پدران و آئین اسلام والاترین ادیان، بین ما و او را بهم ربط داده است (8). در راه انجام وظیفه ی امر به معروف روش تبلیغ و راه و رسم امر بمعروف و نهی از منکر امام (ع) شیوه مخصوص داشت که امکان نداشت نفس گرم و مسیحائی او بر قلب مستعدی دمیده گردد و او از گناه خود بر نگردد.

داستان زیر میتواند نمونه بارزی از این مقوله بشمار آید.

«بشر بن حارث حافی» از اهالی مرو بود و مدتی از عمرش را به گناهکاری و شهوات گذرانده بود. روزی حضرت موسی بن جعفر (ع) از کوچه ای که خانه «بشر» در آن بود عبور میفرمود، موقعی که به در خانه «بشر» رسید اتفاقاً در باز شد و یکی از کنیزکان بشر از خانه بیرون آمد کنیز حضرت را شناخت و آن حضرت هم میدانست که این خانه ی بشر است از کنیز سؤال فرمود: آقای تو آزاد است یا بنده؟ پاسخ داد: آزاد است. فرمود: چنین مینماید که گفتی، زیرا اگر بنده بود به شرایط بندگی عمل میکرد و از آقای خود اطاعت مینمود.

حضرت این سخن را فرمود و راه خود را در پیش گرفت و رفت. کنیز به خانه برگشت و گفته امام را برای بشر بازگو کرد. سخن حضرت در نهاد وجود او طوفانی بر پا کرد و سخت منقلبش نمود. او با عجله ی تمام از جا برخاست و با پای برهنه از خانه بیرون دوید و خود را به امام رساند و با دست مبارک او توبه کرد و گناهان خود را ترک گفت و راه و رسم اطاعت و بندگی را پیش گرفت. چون موقعی که بحضور امام شرفیاب شد و توبه کرد پا برهنه بود به احترام حفظ آن لحظه ی سعادت بخش تا پایان عمر کفش نپوشید و همیشه با پای برهنه راه میرفت لذا معروف شد به بشرحافی: یعنی پابرهنه (9)

چون امام راه و رسم تبلیغ را میدانست که با چه زبانی با فرد آلوده سخن گوید بشری که چندین سال با گناه و ناپاکی آلوده بود با یک جمله کوتاه او را متنبه ساخت و چنان منقلب نمود که از گذشته ی خود استغفار نمود و باقیمانده ی عمر خود را با پاکی و درستکاری سپری ساخت و یکی از مردان نامی و معروف تاریخ گردید بحدی که خطیب بغدادی در تاریخ خود از یکی از علمای آن عصر بنام ابراهیم حربی نقل میکند که او گوید «شهر بغداد عاقل تر و متین تر از بشر بن حارث را در خود نپرورانده است گوئی که در هر موی او عقل و تدبیری نهفته است» (10)

آزاد ساختن غلام:

خریدن غلام و آزاد ساختن غلام یکی از برنامه های عبادتی امام (ع) بوده است به حدی که در مدت عمر خود بیش از هزار نفر را خریداری و در راه خدا و جلب رضایت و خشنودی او آزاد ساخته است (11). توضیح این مطلب اینست که در گذشته مسئله برده داری و برده فروشی (با کمال تأسف) یکی از مسائل مورد قبول اجتماع آنروز بوده است که در اثر جنگها و تجارتهای بین المللی به وفور در کشور اسلامی انجام

میگرفت. برخی از برده ها در اختیار افراد قسی القلب و خشن قرار میگرفتند که رفتاری خشونت بار با آنان داشتند و چاره ای جز ماندن و تحمل مشکلات را نداشتند، بهترین خدمت بهمنوع در شرایط آنروز نجات دادن برده ها از چنگال چنین مالکان سنگدل بود که مردان خدا و پاک دلان آنان را میخریدند و در راه خدا آزاد می ساختند و عمل امام (ع) نیز بر اساس همین هدف بود.

بذل و کرم آن بزرگوار یکی از مشخص ترین صفات بارز پیشوای هفتم ما سخاوت و بذل وجود و کرم اوست که در راه خدا مبذول می داشت. خاندان عصمت و طهارت به مال و ثروت و اندوخته های مادی از آن دیدگاه عنایت دارند که وسیله ای است که میتوان با آن رضایت و خشنودی پروردگار را با سد جوع گرسنگان و رفع نیاز مستمندان و ایجاد سرور در قلب یتیمان یا تامین رفاه عمومی مسلمانان و جلب نمود و افرادی را در زندگی به نوائی رساند و گرنه خود امکانات مالی از دیدگاه آنان، اصالت ندارد و معمولاً تراکم یا فراوانی آن فرد را از زندگی حقیقی و واقعیت حیات باز میدارد و انسان را بصورت خدمتگزار و ابزار بی اراده خود در می آورد که بطور یقین هدف چنین نزول شأنی نبوده است بر این اساس است که سیره نویسان بیطرف اتفاق نظر دارند که امام موسی بن جعفر (ع) یکی از چهره های معروف سخاوت و کرم عصر خود بود و امکانات مالی خود را که محصول دسترنج خود او بود و از راه کشاورزی و زراعت و عائدش میشد در اختیار نیازمندان و بیچارگان واقعی اجتماع قرار میداد. بترتیبی بخششها و کرامتهای آن بزرگوار در اعماق دلهای مردم ریشه دوانده بود که در مدینه بصورت ضرب المثلی شیوع داشت و مردم گاهی در گفتگوهای خود به همدیگر میگفتند:

«تعجب از کسی است که کیسه بذل و بخشش موسی بن جعفر به او رسیده باشد ولی باز هم اظهار فقر و تنگدستی بنماید» (12)

او سعی و کوشش داشت کاری را که برای خدا انجام میدهد بیرون از دایره دید مردم باشد و جز خداوند متعال کسی از آن آگاهی و اطلاع نداشته باشد.

امام شبها را بهترین فرصت برای انجام چنین نیّتی میدانست و عطایاو کمکهای خود را در شب بمنازل مستمندان میرساند و بی آنکه خود صاحب منازل اطلاع پیدا کنند در منازل آنان قرار میداد هدف امام از این پنهان کاری این بود که مبادا آبروی ارزشمند مستمندان در برابر متاعهای کم ارزش و پست مادی باز ستانده شود یا اینکه کسی جز پروردگار عالم از راز چنین عملی آگاه گردد او با عطایا و بخششهای شبانه ی خود خانواده هائی را از فقر و فلاکت نجات داد.

مرحوم شیخ مفید در ارشاد مینویسد:

«امام موسی بن جعفر سخی ترین فرد عصر خود بود» (13)

مرحوم سید محسن جبل عاملی اعلی الله مقامه در این باره نقل میکند:

«سخاوت و کرم و بذل و بخشش امام (ع) زبانزد خاص و عام بود و از این جهت شهرت به سزا داشت او در دل شب از مستمندان و فقرای مدینه تفقد بعمل می آورد و در زنبیل مخصوص پول و نقدینه و مواد غذایی بمنازل آنان حمل میکرد بی آنکه مستمندان توجه و آگاهی پیدا نمایند که این عطایا از کدام ناحیه است؟»

شخصی بنام محمد بن عبد الله بکری برای وصول مطابات خود بمدینه آمد ولی از بدهکاران چیزی به دستش نیامد. در بین راه با امام روبرو گشت و جریان را به امام عرض نمود امام به خدمتگزار خود دستور داد به منزل برگردد و کیسه ای را که محتوی سیصد دینار بود بیاورد و به او بدهد تا دست خالی به وطن برنگردد.

او در پایان نقل خود می افزاید: معمولاً عطایای امام بین دویست تا سیصد دینار بود که آن روز مبلغ قابل توجهی

بشمار می آمد از اینرو کیسه های عطایا و بخشش امام در میان مردم معروف و مشهور بود.

استاد سید باقر قریشی داستان زیر را از تاریخ خطیب بغداد نقل میکند.

امام روزی با اطرافیان و خدمتگزاران خود برای سرکشی بزمزارع خود بصحرا میرفت، در بین راه در محلی به استراحت پرداختند، سردی هوای مدینه در حدی بود که نیاز به آتش احساس میشد، همگی نشسته بودند ناگاه غلام زنگی که در دست خود دیگ حلوائی داشت بسراغ خدمتگزاران امام آمد و پرسید آقا و سید شما کجاست؟ آنان با اشاره امام را به او نشان دادند.

باز پرسید کنیه ی او چیست؟

گفتند: ابو الحسن،

غلام به سوی امام آمد و حلوائی که در دست داشت جلو امام گذاشت تا میل کند. امام آنرا پذیرفت و به خدمتگزاران خود تحویل داد، او که سردی هوا را احساس میکرد. بطرف بیابان رفت و قدری هیزم جمع آوری کرد و به پیشگاه امام آورد. و عرض کرد این هیزم ها را تقدیم شما میکنم امام از خدمتگزاران خواست آتش فراهم آوردند تا هیزم را روشن کنند و دستور داد نام آن برده و مشخصات مالک او را ثبت کنند و محفوظ نگهدارند. امام چند روزی در مزرعه ی خود اقامت گزید سپس عازم بیت الله الحرام گردید تا حج عمره بجا آورد. پس از فراغت از اعمال عمره بیکی از دوستان خود بنام «صاعد» دستور داد که جویای مالک و صاحب غلام شود و اگر او در مکه است حضور او را به امام اطلاع دهد تا شخصا بسراغ او برود. امام انگیزه صدور این دستور را چنین توجیه فرمود:

«بهتر است من به سوی او روز چرا که من نیازمند او هستم»

«صاعد» به جستجوی مالک برده پرداخت و اطلاع پیدا کرد که خوشبختانه او یکی از دوستان و شیعیان اهل بیت (ع) است. مالک برده پس از آشنائی با صاعد از علت آمدن او جویا شد صاعد ابتدا نمیخواست که قدوم امام را با اطلاع او برساند ولی در اثر کنجکاو و دقت او در پرس و جوئی از تشریف فرمائی امام هم آگاهی یافت با اشتیاق تمام بدیدار امام شتافت و از ملاقات امام بسیار خوشحال و مسرور گردید. امام در ضمن صحبت خود فرمودند:

آیا علاقمند هستی که غلامت را بفروشی؟ عرض کرد: غلام و هر چه ملک و دارائی دارم مال شما است و تقدیم محضر مبارک میباشد.

امام فرمود:

من با ملک و دارائی شما کار ندارم و فقط اگر غلام را بفروشی من خریدارم. آن مرد اصرار داشت که امام غلام را بی پول بصورت هدیه بپذیرد ولی امام امتناع میورزید، تا اینکه او را با ملکی که در آن کار میکرد به هزار دینار خریده، برده را در راه خدا آزاد ساخت و ملک را در اختیار او گذاشت تا وسیله ی معیشت وی باشد. امام با این عمل خود خواست که در برابر احسان و خدمت آن برده، احسان و نیکی متقابل داشته باشد. به برکت این عطای خاص امام خداوند متعال وسعتی در کار آن برده فراهم آورد که فرزندان او گردانندگان چرخ اقتصادی بازار مکه گردیدند.

این صباغ مالکی در مورد کرم و سخاوت آن بزرگوار مینویسد:

«و کان موسی الکاظم اعبد اهل زمانه و اعلمهم و اسخاهم کفا و اکرمهم نفاس و کان ینفق فقراء المدینه و

یحمل الیهم الدراهم و الدنانیر و النفقات الی بیوتهم و لا یعلمون من ای جهة وصلهم ذالک و لم یعلموا بذالک الا

«موسي بن جعفر عابدترین و داناترین و سخي ترین و پاک نفس ترین مردم عصر خود بود او پول و مواد غذائي و دیگر نیازمندیهای ضروري را به خانه های مستمندان مدینه میبرد بي آنکه آنان دریابند این احسانها و کمکها از کدام ناحیه است و تا روزیکه آن بزرگوار رحلت کرد کسی از این راز آگاهی نداشت با شهادت امام بر همگان معلوم گردید»

او بخشش و کرم را از نیای بزرگش امیر المؤمنین، علي عليه السلام آموخته بود. شب هنگام در دل ظلمات مدهش مدینه در خانه یتیمان و بیوه زنان را میکوفت بي آنکه خود را بشناساند شام شب و روزی روزشان را میرساند و بي سر و صدا به خانه خود باز میگشت.

احسان به دشمن:

احسان و نیکی کردن به دوستان کار سهل و آسان و ساده ای است چون در آنان امید عوض یا حداقل حس اشباع حب ذات و خود دوستی نهفته است و حتی اگر امید پاداشی هم نباشد، یاری شونده دوست و همکار او محسوب میگردد و احتمال دارد که روزی بکار آید ولي کمال کرم و سخا در آنست که انسان دوست و دشمن را بهنگام نیازمندی یکسان نگریسته و فقط خدا را مقصد و مقصود خود قرار دهد و جز پروردگار هدف دیگری نداشته باشد این برنامه در زندگی امام (ع) بارها اتفاق افتاده است که تنها به نقل داستان زیر اکتفا میکنیم: نیکی و احسان به دشمن: در شهر مدینه مردی گمنام و فرومایه بسر میبرد که با امام (ع) عداوت شدید و کینه قلبی دیرینه داشت. حکومت وقت و ایادی او نیز وی را تحریک و از عملیات او پشتیبانی مینمودند و او را وا میداشتند که هر کینه ای که در دل دارد در حق خاندان پیامبر و نوادگان علي (ع) روا و اظهار دارد این مرد اصرار میورزید که کینه ی دیرینه و زهرآگین خود را منحصر بر دامان موسی بن جعفر (ع) سرشناس ترین فرد خاندان علوی بریزد.

کار تعدی و بیدادگری این فرومایه به جائی رسید که چند تن از یاران پیشوای هفتم اجازت طلبیدند که با ریختن خون او دفتر این حکایت ننگین را بشویند. آنان اصرار داشتند امام اجازه دهد تا با یک ضرب شمشیر کار این فاجر خبیث را برای همیشه بسازند و خود را از آزار زبان و طعن او راحت سازند.

ولي امام، هرگاه که این درخواست را از یاران خود می شنید با لحن پرخاش آمیزی آنان را از این اندیشه باز میداشت و میفرمود:

«من خود او را تنبیه خواهم کرد»

امام (ع) روزی بي آنکه کسی را همراه خود بردارد بر قاطری که مرکب اختصاصی اش بود نشست، و به سراغ آن مرد رفت و از وضع او اطلاع گرفت. بعرض رساندند او در حومه مدینه در کشتزار خود مشغول کشاورزی است امام به سوي مزرعه ی او رفت و بدون رعایت آئین کشت و کار قاطر سواری خود را از میان گندمها عبور داد.

آن مرد که از دور این سوار بزرگوار را شناخته بود فریاد کشید: چه میکنی؟ کجا می آئی؟

امام (ع) بي آنکه باین فریادها پاسخ گوید همچنان پیش میرفت تا به در کومه ی او رسید و در آنجا از مرکب خود

پیاده شد و بر دشمن کینه توز و نادان خود سلام گفت و با خنده و خوشرویی فرمود:
خوب حالا بگو ببینم از این بی احتیاطی من مزرعه ی شما چقدر خسارت دید که اینقدر ناراحت شدی؟
مردک که هنوز اخمهایش باز نشده بود گفت: صد سکه طلا.

بگو ببینم از این مزرعه چقدر امید سود و بهره داری؟

مرد با لحن تند و تلخی گفت: من که غیب نمیدانم.

امام فرمود: من هم از غیب سؤال نکردم.

مرد فکری کرد و گفت: دویست سکه طلا.

در این هنگام امام کیسه ای از جیب خود بیرون آورد و در دامن آن مرد سرازیر کرد که محتوای آن سیصد سکه ی طلا بود.

امام فرمود:

این بهره ای که امیدوار بودی از مزرعه ات بدست آوری می بینی که مزرعه ی تو همچنان بحال خود باقی است و من امیدوارم که خداوند متعال امید ترا از این مزرعه باز آورد.

آن مرد که در برابر این کرم و بخشش و در مقابل این ماجرا متحیر و بهت زده مانده بود از جا برخاست و با انکسار و مذلت خود را بیای آن بزرگوار افکند و دیگر از شرم نتوانست سر بردارد و در چشم امام (ع) بنگرد.

عصر آنروز که یاران امام (ع) آنمرد را در مسجد پیامبر (ص) در مدینه دیدند وی درباره امام میگفت:

الله اعلم حیث يجعل رسالته:

«خداوند آگاه و دانا است که پیشوائی را به چه کسی واگذارد».

آخرین دعا اینها نمونه هایی چند از عطایا و بخششهای فراوان آن بزرگوار بود که در کتابهای مربوط به تفصیل بیان گردیده است و همیشه میفرمود: «یکی از عوامل مغفرت و بخشش الهی، اطعام غذا در راه خدا است» (15)

این قبیل نمونه ها و الگوها را جز در مکتب انسانساز اهل بیت در جای دیگری نمیتوان سراغ گرفت، مکتبی که

پیشروان آن هستی و امکانات خود را در راه خدا و آسایش بندگان او قرار میدهند و خود را فانی و محو در بقاء و

دوام تعالیم آن مینمایند هرگز نظیر این برخورد را در دیگر مکتبهای مادی و حتی معنوی نمیتوان جستجو کرد

بویژه در عصر کنونی که چرخهای زندگی مردم بر اساس مادیت متقابل و گام به گام و اقتصاد ربائی و بهره ای

میچرخد، و اصول انسانی را زیر چرخهای بیرحم ماده پرستی محو و تباہ میسازد و همه را طالب مال و منال و

جویاگر کسب قدرت از راه ماده و مادیات مینماید، و کمتر به معنویات و عواطف عالیه و اصول فضایل توجه

میشود و اصولا عواطف و احساسات دست نخورده و سالمی باقی نگذاشته اند تا سرچشمه و زاینده این ثمرات

باشد، و اگر باز نمونه هایی پیدا شود، در میان پیروان و دوستداران این مکتب پر فضیلت، است که مورد گواهی

دوست و دشمن و آشنا و بیگانه است. عطوفت به هم نوع:

امام (ع) قلبی مهربان و پر عاطفه نسبت بمردم و هم نوعان خود داشت و سعی و کوشش تام و تمام در اداء

حوائج و نیازهای توده ها و مستمندان و رفع ظلم و نیاز از دیگران داشت هیچ فردی قصد خانه ی او را نمیکرد

مگر آنکه با دست پر و با قلب آرام و مسرور از حضور او برمیگشت.

امام به یار وفادار و صحابی بزرگوار خود علی بن یقطین، از آن نظر اجازه ی دخول بدستگاه خلافت داد که بتواند

رفع ظلمی از مظلومان و بیچارگان بنماید و از روایاتی که از آن بزرگوار در این باره صادر شده است، استفاده

میگردد که کفاره خدمت در تشکیلات دولتی خدمت بهمنوع و برادران و ستمدیدگان است و او هم توانست

گرفتاران فراواني را از فشار ظلم و تعدي نجات دهد و استخدام او بر اين اساس و روي اين هدف مقدس بود.

مردی از دیار ری:

يکي از افرادي که مورد حمايت، و عنايت امام قرار گرفت درمانده اي از مردم ري بود که اموال و بدهي هاي فراواني بيکي از روساي حکومت روي داشت و توانائي پرداخت آنها نداشت دائم در اندیشه نجات و خلاصي از اين گرفتاري بود و چاره اي پيدا نمیکرد تا اينکه روزي به فکرش رسيد که به محضر امام برسد و از آن بزرگوار استمداد جويد. او با اين اميد بمدينه مسافرت کرد و شرفياب محضر امام گرديد و گرفتاري خود را به امام بازگو نمود. امام در حل مشکل او نامه اي با اين عبارت بحاکم ري فرستاد.

«آگاه باش! در تحت عرش الهي سايه اي وجود دارد در آن افرادي آرامش پيدا ميکنند که نسبت به برادران ايماني خود خير و نيکي انجام داده باشند يا گرهی از مشکلات آنان را بگشايند يا سرور و شادي به قلب او وارد سازند، حامل نامه هم برادر تو است سلام و رحمت الهي بر شما باد!» (16)

نامه را گرفت و پس از انجام فريضه حج، به وطن برگشت وقتي به شهر خود رسيد شبانه به سراغ فرماندار ري رفت و در را کوبيد. خدمتگزار فرماندار آمد و پرسيد:

تو کيستی؟

من پيام آور امام صابر هستم.

خدمتکار پيش فرماندار رفت و جريانرا باطلاع او رساند. فرماندار با خوشحالي پا برهنه به استقبال او شتافت، دست بر گردنش انداخت، بوسه بر سر و چشم او زد و با اشتياق و علاقه ي فراوان از احوال امام (ع) جويآ شد. او نامه ي امام را به فرماندار تفويض کرد او نامه را روي چشم خود گذاشت، باحترام آن بلند شد، و پس از مطالعه نامه امام دستور داد تمام اموال و لباسها و دارائي او را آوردند و ميآن خود و او تقسيم نمود و قيمت اموال غير منقول را نيز پرداخت و به هنگام اجراي اين اعمال مرتب ميگفت برادرم آيا ترا خوشحال ساختم؟ سپس پرونده حساب او را در آورد و روي حساب او قلم گرفت و ذمه ي او را از مطالبات بري ساخت و او را با خوشحالي و شادماني مرخص کرد. مرد گرفتار بعنوان اداي برخي از حقوق برادري او عازم بيت الله الحرام گرديد تا در موسم حج شرکت کند و او را دعا کند و امام را در جريان کار خود قرار دهد. وقتي امام از اوضاع او آگاه شد بسيار خوشحال گرديد. آن مرد پرسيد آيا اين واقعه شما را خوشحال نمود؟

امام فرمود:

«بخدا قسم که او مرا شادمان ساخت، امير المؤمنين را شاد ساخت،

1. حياء الامام موسي بن جعفر ص 150

«اعلم ان لله تحت عرشه ظلا لا يسكنه الا من اسدي الي اخيه معروفا او نفس عنه كربة، او ادخل علي قلبه سرورا و هذا اخوك و السلام» جدم، رسول خدا را شادمان ساخت و خدا را نيز خشنود کرد (17)

اين داستان با همه آموزندگي و ايتار و گذشتي که در بر دارد گوياي اهتمام بليغ امام در توجه کامل به شئون مسلمانان است.

دعای آن بزرگوار:

دعاهای متعددی در کتابهای مربوط به زندگانی امام از آن بزرگوار نقل گردیده که هر کدام محتوی مفاهیم عالی و تعالیم ارزنده معنوی است که در این کتاب بعنوان تبرک دعائی را که در مورد حرز و نگهداری از آفات و شرور با خدای خود مناجات مینموده است می آوریم و از خداوند بزرگ مسئلت داریم که به برکت آن دعا که بر زبان مبارک امام معصوم ما جاری شده است استقلال و عظمت کشورهای اسلامی و حریم و منطقه نفوذ قرآن کریم بویژه کشور علی بن ابیطالب (ع) و مهد تعالیم اهل بیت «ایران» عزیز را از شر اجانب و بیگانگان و استعمارگران محفوظ دارد و به پیروان علی (ع) و اهل بیت او، آن رشد و بصیرت و اتحاد و یگانگی را عنایت فرماید که این کشور را طبق دلخواه و مورد علاقه ی آن بزرگواران اداره کنند و حقیقتا کشور ما را شایسته اهل بیت بنمایند که آرزوی هر مسلمان وطن دوست و پایبند استقلال و عظمت کشور است.

متن دعا:

«توکلت علی الحي الذي لا يموت و تحصنت بذی العزة و الجبروت، و استعنت بذی الکبریا و الملکوت مولای استسلمت الیک فلا تسلمنی، و توکلت علیک فلا تخذلنی، و التجأت الی ظلل البسیط فلا تطرحنی، انت الطلب و الیک المهرب، تعلم اخفی و ما اعلن و تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور، فامسک عني اللهم ايدي الظالمين، من الجن و الأنس اجمعين و اشفني و عافني يا ارحم الراحمين.» (18)

کار و کوشش امام (ع):

اسلام آئین کار و کوشش و تلاش و فعالیت است. تأکید و سفارش اسلام بر فعالیت و کوشش فوق العاده، و بیرون از حد متعارف است، بحدیکه کار کردن برای تامین پاره ای از ضروریات زندگی را بر هر فرد مسلمان، بصورت واجب کفائی تعیین کرده است از اینرو پیشوایان معصوم ما، که راهنمایان اجتماع و چشم و چراغ امت هستند هر کدام در عهد خود با کارهای معمولی آن عصر سر و کار داشته اند و کشاورزی و زراعت که حرفه ی معمول آن روز بوده است مورد علاقه و عمل آن بزرگواران بوده است. آنان به امور زراعت و کشاورزی میپرداختند و معاش خود را از آن راه تامین میساختند. امام موسی بن جعفر (ع) هم زراعت و کشاورزی داشت و خود شخصا به امور آن مباشرت میورزید. یکی از دوستان و شاگردان امام (ع) بنام حسن فرزند علی بن ابی حمزه در این باره میگوید: موسی بن جعفر (ع) را در مزرعه خود ملاقات کردم و مشاهده نمودم که در مزرعه مشغول تلاش و فعالیت است

به حدي که از شدت حرارت و گرما، عرق تا قدم هاي مبارک او رسیده است.
 گفتم: فدایت کردم کارگران و خدمتگزاران شما کجا هستند که شما خودتان این چنین مشغول کار شده اید؟
 امام فرمودند:
 «بزرگوارتر از من و پدرم با دست خودشان در زراعت کار و تلاش داشتند و کار خود را به دیگران واگذار نمیکردند» .
 عرض کردم آنان کیانند؟
 فرمود: جدم رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین و پدران ارجمندم همگی، خودشان به امور کشاورزي و زراعت
 مباشرت داشتند و در مزرعه کار میکردند زیرا کشاورزي از کارهاي پیامبران و فرستادگان شایسته الهي و مردان راه
 خدا است. (19)

پی نوشت ها:

- 1 تحف العقول ص 302 سيرة الائمة الاثني عشر ج 2 310 و عین عبارت فشرده اینست یتواری خلف الجدار، و یتوکی اعین الجار و شطوط الانهار و مساقط الثمار و افنیه الدور و الطرق النافذه و المساجد و لا یتقبل القبلة و لا یتستد برها و یرفع ثوبه و یرفع بعد ذالک حیث یشاء
- 2 المجالس اسنیه سید محسن جبل عاملی ج 2 ص 523 و منابع متعدد دیگر
- 3 و فیک الاعیان، ج 4 ص 293
- 4 المناقب ج 2 ص 379
- 5 المجالس السنیة ج 2 ص 527 ارشاد مفید ص 260
- 6 ارشاد مفید ص 277
- 7 تفصیل داستان مزبور در کتابهای: اخبر الدول ص 112 مختار صفوة الصفوة ص 153 نور الابهار ص 135 و بحار الانوار و احقاق الحق ج 12 و دیگر منابع تاریخی آمده است برای آگاهی بیشتر به این منابع مراجعه گردد.
- 8 روي عن موسي بن جعفر عليه السلام انه مر برجل من اهل السواد رميم المنظر فسلم عليه و نزل عنده و حادثه طويلا ثم عرض نفسه في القيام بحاجة ان عرضت له فقبل يابن رسول الله أتزل الي هذا ثم تسألته عن حوائجه و هو اليك احوج. فقال عليه السلام:
- عبد من عبید الله و اخ في كتاب الله و جار في بلاد الله یجمعنا و اياه خیر الآباء آدم و افضل الاديان الاسلام.
- تحت العقول ص 413
- 9 تتمة المنتهي ص 329 نقل از آية الكرسي استاد خطيب نامي آقاي فلسفي ص 191
- 10 تاريخ بغداد ج 7 ص 73
- 11 حياة الامام موسي بن جعفر نقل از كتاب الدر النظيم في مناقب الائمة مخطط در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف.
- 12 عمدة الطالب ص 185
- 13 ارشاد ص 227 چاپ دار الكتب الاسلاميه
- 14 المجالس السنیة ج 2 ص 527
- 15 حياة الامام موسي بن جعفر 1 ص 150

16 الفصول المهمه ابن صباغ مالكي ص 219

17 حياة الامام موسي بن جعفر ص 161

18 مهج الدعوات ص 373

19 من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 52